

فصلنامه علمی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء (سلام الله علیها)

سال هفدهم، شماره ۱، بهار ۱۳۹۹، پیاپی ۴۵، صص ۱-۲۹

نقد و بررسی دلالت آیه ۵۹ سوره نساء بر عصمت «اولی الامر» با تأکید بر منابع شیعه

مقداد ابراهیمی کوشالی^۱

محمدعلی مهدوی راد^۲

جلیل پروین^۳

DOI: 10.22051/TQH.2020.26516.2498

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۰۹

چکیده

در تفسیر آیه ۵۹ سوره نساء و در تبیین مفهوم و نیز مصادیق اولی الامر نه تنها میان مفسران شیعه و مفسران اهل سنت اختلاف نظر بوده است بلکه گستره این اختلاف نظر را می توان در میان مفسران هر یک از دو مذهب نیز جستجو کرد. در نگاه مشهور شیعه، اولی الامر به معصومین (ع) تفسیر گردیده است؛ اما تبیینی نواز اولی الامر در میان برخی مفسران شیعه شکل گرفت که از اولی الامر تفسیری عام تر از معصوم ارائه می دهد و ولی فقیه را به عنوان یکی از مصادیق آن تعیین می کند. پژوهش حاضر در صدد است تا با استناد

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه قرآن و حدیث، پردیس تهران و عضو هیات علمی دانشگاه آزاد

meghdadebrahimii@gmail.com

اسلامی واحد لاهیجان، ایران. (نویسنده مسوول)

mahdavrivad@ut.ac.com

۲. دانشیار دانشگاه تهران، پردیس فارابی، قم، ایران.

jalilparvin@yahoo.com

۳. استادیار گروه معارف قرآن دانشگاه قرآن و حدیث، قم، ایران.

به منابع شیعه به تحلیل و نقد دیدگاه مشهور پردازد و روشن سازد که اگرچه امامان معصوم (ع) کامل ترین مصداق اولی الامرند اما از سیاق آیه، خصوصیت عصمت برای اولی الامر فهمیده نمی شود و استدلال دیدگاه مشهور شیعه به آیه جهت متعین کردن مصداق اولی الامر در امامان معصوم (ع)، با اشکالات جدی مواجه است.

واژه‌های کلیدی: آیه ۵۹ سوره نساء، اولی الامر، مطلق و مقید، سیاق، عصمت.

مقدمه و طرح مسئله

اختلاف درباره مفهوم و مصداق اولی الامر به عصر صحابه بازمی گردد و دیدگاه متفاوت شیعه و اهل سنت درباره جانشینان پیامبر (ص)، بر نوع نگاه مفسرانشان به آیه اولی الامر اثر گذاشته و به آیه صبغه کلامی داده است، به گونه‌ای که مفسران شیعه همواره در اثبات ولایت اهل بیت (ع) بدان احتجاج می کرده‌اند. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (النساء: ۵۹).

تا قرن نهم بدون استثنا مفسران شیعه در آثارشان بعد از نقل قول آراء مختلف درباره اولی الامر، بر صحت قولی که معتقد به عصمت اولی الامر بود تأکید داشتند (قمی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۱۴۱؛ فرات کوفی، ۱۴۱۰، ص ۱۰۸-۱۱۰؛ مفید، ۱۴۲۴، ص ۱۵۴-۱۵۶؛ طوسی، بی تا، ج ۳، ص ۲۳۶؛ ابن شهر آشوب، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۴۸-۴۹؛ رازی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۴۱۴؛ طبرسی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۱۰۰؛ شبلی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۶۲؛ حسنی واعظ، ۱۳۸۱، ص ۷۱؛ جرجانی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۲۲۱-۲۳۶)، اما در اواخر قرن نهم کاشفی سبزواری، اولی الامر را امرای مسلمانی دانست که پیامبر (ص) در عهد خود تعیین می کردند (۱۳۶۹، ص ۱۸۷).

در اوایل قرن یازدهم نیز فیضی ناکوری صاحب تفسیر سواطع الالهام تفسیری عام تر از معصوم از اولی الامر ارائه داد و آن را به ملوک، حکام و امرا و علماء تعمیم داد (۱۴۱۷، ج ۲، ص ۲۴). تفسیری که بویژه در عصر حاضر و هم‌زمان با داغ تر شدن بحث ضرورت

وجود حکومت اسلامی و نیز بحث ولایت فقیه، در قالب تألیفات و تک‌نگاری‌هایی که به این موضوعات پرداخته‌اند فزونی یافته است و بعضی قرآن‌پژوهان و اندیشمندان دینی شیعی، برخلاف دیدگاه مشهور، بر این باور شدند که اگرچه معصومین (ع)، مصداق اکمل و اظهر المصداق اولی الامرند اما، اولی الامر شامل غیر معصوم نیز می‌گردد (به‌عنوان نمونه نگاه کنید به: نجفی، ۱۳۶۵، ج ۱۵، ص ۴۲۲؛ انصاری، بی تا، ج ۳، ص ۵۴۹؛ تبریزی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۳۸-۴۰؛ منتظری، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۱۵۸-۱۶۳؛ سبحانی، ۱۳۷۰، ص ۳۰۳؛ خمینی، ۱۴۱۸، ص ۲۰؛ جوادی، ۱۳۶۸، ص ۷۲؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج ۷، ص ۳۲۵؛ حسینی شیرازی، ۱۴۰۰، ج ۴، ص ۴۸؛ مدرسی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۰۸؛ روحانی، ۱۳۵۷، ص ۲۴-۲۵؛ صالحی، ۱۳۶۳، ص ۲۲۷-۲۳۲؛ واعظ زاده، ۱۴۲۱، ص ۲۲۳-۲۲۵؛ بهبودی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳۳۲-۳۳۳).

پیشینه تحقیق

درباره آیه اولی الامر پژوهش‌های درخور توجهی انجام شده است که از میان آنها می‌توان به مقاله «بازخوانی دیدگاه فخر رازی درباره مشروعیت اطاعت از اولی الامر» و مقاله «تفسیر تطبیقی مصداق اولی الامر در آیه اطاعت» و مقاله «مفهوم شناسی و مصداق یابی "اولی الامر" از نگاه علامه طباطبایی و فخر رازی» اشاره کرد که در هر سه مقاله مذکور نویسندگان محترم با تحلیل و نقد دیدگاه مفسران اهل سنت و بویژه فخر رازی، به اثبات دیدگاه مشهور شیعه اهتمام ورزیده‌اند (ر.ک: نجارزادگان، ۱۳۸۸، ص ۶۱-۷۷؛ سبحانی فخر، سیاوشی، ۱۳۹۱، ص ۱۹-۴۶؛ کیلانی، ۱۳۹۳، ص ۱۶۱-۱۸۸).

اما به نظر می‌رسد که در میان آثار به ظهور رسیده، پژوهشی که به اختلاف آراء تفسیری درباره اولی الامر در میان مفسران شیعه بپردازد به چشم نمی‌خورد. این در حالی است که مفسران شیعه در تبیین اولی الامر سه دیدگاه مختلف را رقم زده‌اند. دیدگاهی که بین اولی الامر مذکور در دو آیه ۵۹ و ۸۳ سوره نساء تفاوت قائل شده است و معتقد است اولی الامر مذکور در آیه ۸۳ اعم از معصوم (ع) می‌باشد (ر.ک: سبزواری، ۱۴۰۲، ج ۲، ص ۳۰۴؛ صادقی، ۱۴۰۸، ج ۵، ص ۲۰۵-۲۰۷؛ مکارم شیرازی، ۱۳۶۴، ج ۴، ص ۳۰-۳۱)، تفسیری

که در هر دو آیه، اولی الامر را معصوم می‌داند (دیدگاه مشهور) و در نهایت دیدگاهی که معتقد است اولی الامر اعم از معصوم می‌باشد.

درباره آیه ۵۹، مشهور شیعه قائل به لزوم وجود خصوصیت عصمت برای اولی الامرند و در مقابل برخی دیگر از مفسران شیعه، اولی الامر را اعم از معصومین (ع) دانسته‌اند. پژوهش حاضر به بررسی و تحلیل دیدگاه مفسران شیعه درباره اولی الامر مذکور در آیه ۵۹ سوره نساء پرداخته است و بر آن است که با توجه به سیاق این آیه، دیدگاه اخیر درست به نظر می‌آید. بدیهی است که لازمه پذیرفتن دیدگاه جدید، داشتن نگاهی نقادانه به ادله تفسیر مشهور درباره اولی الامر است.

نظرمشهور بر دو پایه استنادات حدیثی و نیز استدلال به سیاق آیه اولی الامر استوار گشته است؛ اما استدلال این دیدگاه به سیاق آیه اولی الامر، عمدتاً مستند به اطلاق «أَطِيعُوا» و عدم تقیید پذیری آن است که در نهایت این استدلال، با بیان ملزومات فاسد تعمیم اولی الامر به غیر معصوم، تقویت می‌گردد.

در ادامه دعاوی دیدگاه مشهور مورد بررسی قرار می‌گیرد:

- ۱- اطلاق آیه ۵۹ سوره نساء در دستور به اطاعت از اولی الامر،
- ۲- عدم وجود قید صالح برای محدود کردن دامنه اطاعت از اولی الامر،
- ۳- چرایی عدم ارجاع نزاع مذکور در آیه به اولی الامر،
- ۴- تالی فاسد داشتن عام دانستن اولی الامر،

۱. اطلاق آیه در دستور به اطاعت از اولی الامر

مشهور مفسران شیعه بر آن‌اند که خداوند در آیه ۵۹ سوره نساء دستور به اطاعت مطلق از اولی الامر داده است (مفید، ۱۴۲۴، ص ۱۵۴-۱۵۶؛ طوسی، بی تا، ج ۳، ص ۲۳۶؛ ابن شهر آشوب، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۴۸-۴۹؛ رازی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۴۱۴؛ طبرسی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۱۱۰)؛ حسینی واعظ، ۱۳۸۱، ص ۷۱؛ جرجانی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۲۲۱-۲۳۶؛ تمیمی

مغربی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۳۶۵؛ طباطبایی، ۱۳۷۰، ج ۴، ص ۵۶۶-۵۶۸)، چرا که خداوند در این آیه به وسیله «واو»، اطاعت اولی الامر را بدون هیچ گونه قیدی به اطاعت رسول (ص)، عطف کرده است و از آنجایی که عطف با واو، جمع و مشارکت در حکم را اقتضا می کند. بنابراین اطاعت اولی الامر، همان اطاعت رسول (ص) است (شیبانی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۶۲؛ مغنیه، بی تا، ج ۲، ص ۳۵۹؛ حلبی، ۱۴۰۴، ص ۱۳۲-۱۳۳؛ موسوی، ۱۴۱۸، ج ۸، ص ۳۱۵) و به همین علت، این اطاعت باید عمومی و بدون تخصیص باشد (قرشی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۳۹۰) و از آنجایی که ایجاب اطاعت از کسی به طور مطلق جایز نیست مگر اینکه عصمت او ثابت شده باشد (حایری، بی تا، ج ۳، ص ۱۲۳-۱۲۴)، در نتیجه اولی الامر باید معصوم باشد و گرنه جمع بین ضدین [وجوب اطاعت از اولی الامر و حرمت تبعیت از او در دستورات اشتباه] پیش می آید که باطل است (تسخیری، ۱۳۹۹، ص ۴۲).

این دیدگاه معتقد است که عدم تکرار «أَطِيعُوا» اشاره دارد به اینکه اولی الامر کسی است که شأن و امر و طاعت او همان شأن و امر و طاعت رسول (ص) است (کنابادی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۳۰). فخر رازی، مفسر مکتب خلفا نیز معتقد است با توجه به اینکه خداوند به صورت قاطع دستور به اطاعت از اولی الامر می دهد بنابراین اولی الامر می بایست که دارای عصمت باشند (۱۴۲۰، ج ۱۰، ص ۱۱۳-۱۱۴).

به نظر می رسد مهم ترین دلیل مطرح شده برای انحصار اولی الامر به معصومین (ع)، استدلال به اطلاق دستور اطاعت از اولی الامر در آیه ۵۹ سوره نساء است که به نظر می رسد با اشکالاتی مواجه باشد:

۱-۱. عدم دلالت وضعی "اطیعوا" بر اطلاق یا تقیید

اگرچه عطف با واو، جمع و مشارکت در حکم را اقتضا می کند اما به نظر می رسد با توجه به موضوع له صیغه امر، از عطف اولی الامر به «الرَّسُولِ»، لزوم اطاعت مطلق و بی قید و شرط از اولی الامر فهمیده نمی شود. توضیح اینکه علمای علم اصول موضوع له هیئت افعال یا صیغه امر را نسبت طلبیه (غروی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۱۴-۲۱۵؛ حکیم، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۳۹۲)، نسبت ارسالیه تحریکیه بین مبدء و فاعل (بروجردی، بی تا، ج ۱، ص ۱۷۷-

۱۷۸)، بعث و تحریک (خمینی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۴۳) و ابراز کننده طلب (فیاض، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۱۲۸) می دانند.

پرواضح است که مطلق و مقید بودن، موضوع له صیغه امر نیست و اصولاً اطلاق نه با وضع که از طریق مقدمات حکمت^۱ فهم می شود (مظفر، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۵۲) و در نتیجه، نهایت معنایی که لفظ «أَطِيعُوا» افاده می کند، صرف طلب اطاعت است که این مفهوم اعم از اطاعت مطلق و اطاعت مقید است. به بیان دیگر با توجه به موضوع له «أَطِيعُوا»، هیچ منعی وجود ندارد که دستور به اطاعت (که همان حکم مشترک است)، برای رسول (ص)، مطلق باشد و درعین حال برای اولی الامر مقید؛ بنابراین از عطف اولی الامر به «أَلرَّسُولِ»، اطلاق دستور اطاعت از اولی الامر، منتج نمی گردد و به نظر می رسد که این استدلال ناتمام باشد.

۱-۲. تعارض اطلاق "اطیعوا" و عموم "اولی الامر"

با فرض صحت اطلاق «أَطِيعُوا» برای اولی الامر به دلیل عطف شدنش به «أَلرَّسُولِ»، بازهم به نظر می رسد دیدگاه مشهور با مشکل مواجه باشد زیرا بحث تعارض اطلاق مطلق و عموم عام به میان می آید.

قبل از طرح اشکال، لازم است به عنوان مقدمه معنی لغوی اولی الامر فهمیده شود. فراهیدی «اولو» و «اولات» را از نظر معنایی نظیر «ذوو» و «ذوات» می داند و می گوید که این واژه برای جمعی از مردم و مانند آن به کار می رود (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۸، ص ۳۷۰). او برای واژه «امر» دو وجه معنایی ذکر می کند و بیان می دارد که امر نقیض نهی و نیز مفرد امور مردم است (همو، ج ۸، ص ۲۹۷).

۱. مقدمات حکمت مجموعه شرایطی است که نشانگر شمول مطلق بر افراد می باشد. برخی اصولی ها تعداد آن را سه و برخی دیگر پنج شرط می دانند. مقدمات حکمت عبارتند از: ۱- متکلم در مقام بیان تمام مراد خود باشد. ۲- قرینه ای چه متصل و چه منفصل، دال بر تقیید در کلام نباشد. ۳- اطلاق و تقیید ممکن باشد و لفظ از الفاظی باشد که گام در مطلق و گاه در مقید استعمال گردد. ۴- قدر متیقن در مقام تخاطب وجود نداشته باشد. ۵- لفظ انصراف نداشته باشد (ر.ک: جمعی از محققین، ۱۳۸۸، ص ۷۷۴).

برخی قرآن پژوهان می گویند مراد از «امر» در اولی الامر شأن مربوط به دین یا دنیای مؤمنین است (طباطبایی، ۱۳۷۰، ج ۴، ص ۵۶۸؛ موسوی، ۱۴۱۸، ج ۸، ص ۳۱۲). واعظ زاده نیز اگر چه معنای طلب را برای واژه «امر» در اولی الامر احتمال می دهد بدین معنا که اولی الامر خاص امرا باشد اما بیان می دارد که ضمیمه کردن دو آیه ۵۹ و ۸۳ سوره نساء به ماقبل و مابین آنها ما را قانع می کند که مراد از امر در اینجا نه طلب که امر مردم می باشد. (واعظ زاده، ۱۴۲۱، ج ۳، ص ۲۲۲). با توجه به آنچه گذشت معلوم می گردد که اولی الامر لفظ عامی است که همه کسانی که صاحب شأنی از شئون دین و یا دنیای مردم باشند را دربرمی گیرد.

حال با فرض پذیرفتن تسری اطلاق اطاعت، از رسول (ص)، به اولی الامر، بین اطلاق «أَطِيعُوا» و عموم اولی الامر تعارض صورت می گیرد. زیرا نتیجه ابقای اطلاق «أَطِيعُوا» و همچنین عموم اولی الامر این می شود که قرآن به اطاعت محض و بی چون و چرا از همه کسانی که امور مردم به دستشان است اعم از اینکه صالح باشند یا فاسد و فارغ از اینکه دستوراتشان مطابق حق باشد یا باطل، امر نماید و پروا ضح است که مطلوب شارع چنین نیست. بنابراین برای رفع این تعارض یا باید دست از اطلاق "اطیعوا" کشید و یا اینکه عموم اولی الامر را تخصیص زد.

اگرچه دیدگاه مشهور شیعه به استناد اطلاق «أَطِيعُوا» _ با استدلالی که گذشت _ عموم اولی الامر را تخصیص می زند و آن را منحصر به معصومین (ع) می داند اما علمای علم اصول در تعارض بین اطلاق مطلق و عموم عام به گونه ای دیگر می اندیشند. شیخ انصاری معتقد است که ظهور عموم، چون مستند به وضع است، منجز و فعلی است، اما ظهور اطلاق و استفاده شمول از مطلق به مقدمات حکمت نیازمند است و یکی از مقدمات حکمت، عدم وجود بیان برخلاف است و عام می تواند بیان بر تقیید باشد، بنابراین اصالة العموم، موضوع اصالة الاطلاق را از بین می برد و باید ظهور عموم را حفظ کرده و از ظهور اطلاقی دست کشید (انصاری، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۹۸).

مرحوم خوئی اما با تقریری دیگر در تعارض میان اطلاق مطلق و عموم عام، جانب اصالة العموم را می گیرد. وی می گوید که در تعارض عام و مطلق، عام مقدم است زیرا

ظهورش مستند به وضع است درحالی که اطلاق ظهورش مستند به سیاق است و لذا ظهور عام اقوی از ظهور مطلق است (واعظ، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۳۷۷؛ خویی، ۱۴۲۸، ج ۳، ص ۳۵۹). یعنی در تعارض مطلق و عام این عام است که می‌تواند جلوی اطلاق را بگیرد و بیان بر تقیید باشد، نه برعکس. نتیجه اینکه عموم موضوع له اولی الامر، گستره دستور به اطاعت از او را مقید می‌سازد.

۱-۳. وقوع تخصیص به اکثر

به نظر می‌رسد با فرض پذیرفتن اطلاق «أَطِيعُوا» و تخصیص اولی الامر به معصومین (ع)، تخصیص اکثر^۱ اتفاق می‌افتد. از تخصیص به اکثر به تخصیص ناپسند یاد می‌شود (بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۲۲۹-۲۳۰). توضیح اینکه با فرض صحت این مطلب که در تقابلی اطلاق «أَطِيعُوا» و عموم «اولی الامر»، عموم «اولی الامر» تخصیص خورده و اطلاق «أَطِيعُوا» برجای خود باقی بماند و همچنین با قبول این مطلب که اطاعت بدون قید و شرط صرفاً منحصر به معصوم (ع) است نتیجه این می‌شود که اولی الامر در اینجا تنها می‌تواند دوازده مصداق داشته باشد.

لازمه این دیدگاه آن است که مصادیق بی شماری که در طول زمان، معنای عام لفظ «اولی الامر»، آن‌ها را در برمی‌گیرد، همگی تخصیص خورده و فقط و فقط ۱۲ مصداق آن را شامل شود که این همان تخصیص اکثر است. یک پژوهشگر دینی معتقد است که مسئولان امر کشورداری در حکومت حضرت رسول (ص) و حضرت امیر (ع) و در حکومت امام خمینی (ره) و همچنین حکومت‌های اسلام آینده، از مصادیق متعدد اولی الامر می‌باشند. (صالحی، ۱۳۶۳، ص ۲۳۷).

۱. تخصیص اکثر، به تخصیصی می‌گویند که در آن خاص، سبب بیرون رفتن بیشتر افراد عام از حکم آن می‌گردد،

ناتقد: «اکرم العلماء» و «لا تکرّم العلماء الا زیداً». مشهور اصولیون، تخصیص اکثر را مصداقی از تخصیص مستهجن

دانسته و آن را ناپسند و قبیح می‌شمارند (ر.ک: جمعی از محققین، ۱۳۸۸، ص ۲۸۸).

صاحب ارشاد الطالب نیز منصوبین از جانب معصومین (ع) را داخل در عنوان اولی الامر می داند و مساعدت افراد صالح مانند فقیه عادل بصیر یا شخص صالح مأذون از او که متصدی امر حکومت می شود را واجب می شمرد (تبریزی، ۱۴۱۶، ج ۳، صص ۳۸-۴۰).

۱-۴. صحت و وقوع دستور به اطاعت از غیر معصوم در ادبیات دینی

برخی محققان قرآنی در اینکه، از امر به اطاعت، لزوماً وجوب عصمت شخص مطاع فهمیده شود، خدشه وارد کرده اند و می گویند:

«امر به اطاعت، همواره وجوب عصمت شخص مطاع را در بر ندارد بلکه گاهی به خاطر تأکید بر حجیت قول او وارد می شود مانند احادیث بسیاری که دلالت دارد بر رجوع به فقها که گاهی خطا می کنند و گاهی هم در فهم حکم شرعی راه درست را می پیمایند و به آن می رسند. با توجه به این مطلب ما نمی توانیم دلیل بودن امر به طاعت، بر تعیین مراد از اولی الامر به معصومین (ع) را معتبر بدانیم» (فضل الله، ۱۴۱۹، ج ۷، ص ۳۲۵).

مضافاً با پذیرفتن اینکه رهبر واجب الاطاعه، به صورت مطلق باید معصوم باشد، کار در مورد کسانی که از جانب پیامبر (ص) و یا امیر المومنین (ع)، مسئولیت هایی را بر عهده داشتند و قطعاً معصوم نبوده اند با مشکل مواجه خواهد ساخت (منتظری، ۱۳۶۷، ص ۱۶۳).

۲. عدم وجود قید برای اطاعت از اولی الامر

دیدگاه مشهور، عدم وجود قید برای اطاعت از اولی الامر را دلیلی دیگر بر اطلاق «أَطِيعُوا» ذکر می کند (طباطبایی، ۱۳۷۰، ج ۴، ص ۵۶۶) و معتقد است وقتی اطاعت اولی الامر در سیاق با اطاعت رسول مشترک و در اطلاق با آن مساوی باشد، بنابراین اساساً اطاعت اولی الامر نیز مانند اطاعت رسول تقییدی نمی پذیرد (تسخیری، ۱۳۹۹، ص ۴۳).

البته نظر مشهور اگرچه صلاحیت قیودی نظیر روایت «لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ» (سید رضی، ۱۳۷۹، ص ۶۶۶) و آیاتی همچون: «قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ»

(الأعراف: ۲۸) را در تقييد گستره وجوب اطاعت از امراء سرايا که پيغمبر (ص) آنان را منصوب نموده بود و امثال آن معتبر می داند اما معتقد است این ها موجب تقييد آیه اولی الامر نمی شود. چرا که صحيح بودن مسئله درجایی، با مدلول آیه قرآن بودن دو بحث متفاوت است و چون آیه دلالت بر وجوب اطاعت بی قيد و شرط اولی الامر می کند و در آیات قرآن هم چیزی که مدلول این آیه را تقييد نماید نیست، بنابراین معنای آیه این نیست که اولی الامر را در جایکه امر به معصیت نکنند اطاعت کنید (طوسی، بی تا، ج ۳، ص ۲۳۶؛ طباطبایی، ۱۳۷۰، ج ۴، ص ۵۶۸؛ موسوی، ۱۴۱۸، ج ۸، ص ۳۱۴-۳۱۵؛ صادقی، ۱۴۰۸، ص ۱۴۱-۱۴۵).

به نظر می رسد اینکه دیدگاه مشهور صلاحیت هر گونه قیدی را برای تقييد گستره اطاعت از اولی الامر نمی پذیرد، به همان دلیل قبل - یعنی عطف اولی الامر به «الرَّسُولِ» و به تبع، مطلق دانستن اطاعت از اولی الامر و تخصیص آن به معصومین (ع) - برمی گردد که ایرادات وارد بر آن گذشت. در حقیقت این دیدگاه ابتدا مطلق بودن دستور به اطاعت از اولی الامر را - به استناد عطف آن به «الرَّسُولِ» - پذیرفته و آنگاه هر گونه قیدی را برای آیه غیر صالح می شمارد. در حالی که مقدمات حکمت اقتضا می کند که وجود و صلاحیت هر قیدی ابتدا بررسی و آنگاه در صورت عدم وجود قید صالح، حکم به اطلاق گردد (فاضل موحدی، ۱۳۸۱، ج ۴، ص ۴۱۲ و ج ۶، ص ۱۴۷)

همچنین به نظر می رسد در درون آیه قرآینی وجود دارد که مصادیق اولی الامر را به غیر از معصومین تعمیم می دهد:

۲-۱. خطاب عام آیه

یکی از این قراین خطاب عام "یا ایها الذین امنوا" در ابتدای آیه است که با توجه به آن قاعدتا مفاد آیه تمامی اهل ایمان در زمان های مختلف را دربرمی گیرد که لازمه اش امکان اطاعت از اولی الامر است و با توجه به غیبت امام معصوم در عصر حاضر و در نتیجه عدم امکان اطاعت از ایشان، غیر معصوم مصداقی از اولی الامر خواهد بود. شهید مصطفی خمینی در این باره می گوید:

«خطاب آیه، مومنین در عصر غیبت را شامل می‌شود و از آنجا که امام عصر (عج) غایب هستند و امکان اطاعت از ایشان وجود ندارد معلوم می‌شود که مصداق اولی الامر شخص دیگری می‌باشد که قدر متیقن آن فقیه جامع می‌باشد» (۱۴۱۸، ص ۲۰).

۲-۲. معنای عام اولی الامر

قرینه دیگر لفظ عام اولی الامر است که قبلاً تبیین گردید که برخی اصولیون در تعارض میان اطلاق مطلق و عموم عام، صلاحیت عام را برای تقیید اطلاق مطلق پذیرفته‌اند و تأکید کرده‌اند که ظهور اطلاق و استفاده شمول از مطلق به مقدمات حکمت نیازمند است و یکی از مقدمات حکمت، عدم وجود بیان برخلاف است و با توجه به اینکه عام می‌تواند بیان بر تقیید باشد، بنابراین اصاله العموم، موضوع اصاله الاطلاق را از بین می‌برد و باید ظهور عموم را حفظ کرده و از ظهور اطلاق دست کشید. بنابراین عمومیت لفظ «اولی الامر» می‌تواند مانع اطلاق «اطیعوا» شود و یا اطلاق آن را از بین ببرد.

۲-۳. قید "فان تنازعتم فی شیء..."

قرینه دیگر قید «فان تنازعتم...» می‌باشد. توضیح اینکه در تمامی آیاتی که در آن‌ها دستور به اطاعت از خدا و رسول (ص) آمده است، هیچ گونه قیدی وجود ندارد، بغیر از آیه اولی الامر که در آن علاوه بر دستور به اطاعت از خدا و رسول، پیروی از اولی الامر هم فرمان داده شده است.

به نظر می‌رسد عبارت «فان تنازعتم...» صلاحیت تقیید گستره اطاعت از اولی الامر را داشته باشد. و اعراض از قرآن پژوه معاصر برخلاف کسانی که دستور به اطاعت از اولی الامر را مطلق قلمداد می‌کنند، اعتقاد به وجود قیدهای صالح برای تقیید اولی الامر در آیات ۵۹ و ۸۳ سوره مبارکه نساء دارد.

وی متذکر می شود که آیاتی نظیر آیات ۱۳، ۱۴، ۶۴، ۶۵، ۶۹، ۸۰، ۱۱۵ نساء و آیاتی در سوره های آل عمران، انفال، توبه، نور، احزاب، تغابن، فتح و مجادله که متذکر وجوب اطاعت خدا و رسول (ص) می شوند، همگی مدنی و متناسب با رهبری سیاسی حضرت رسول (ص) در مدینه می باشند و در هیچ کدام از آنها - با توجه به اینکه طاعت خدا و رسول به چیزی جز استطاعت مقید نیست، امر به اطاعت مقید به چیزی نشده است. وی اشاره می دارد که همه این آیات مطلق هستند مگر آیه ۵۹ و ۸۳ مبارکه نساء که در این دو، اطاعت از اولی الامر به اطاعت از رسول (ص) ضمیمه شده است و در این دو آیه عباراتی آمده است که صلاحیت تقیید را دارند. ایشان اعتقاد دارد که در آیه ۵۹ اطاعت اولی الامر قید خورده است به آنچه مردم در بین خودشان یا با اولی الامر اختلاف و نزاع می کنند و در آیه ۸۳ به اینکه دانستن و علم به اهل خبره و استنباط از میان اولی الامر تخصیص یافته است. وی همچنین توضیحات تفاسیر و به طور خاص تفسیر المیزان در توجیه این دو قید را قابل قبول ندانسته و آن ها را نافی صلاحیت آن دو قید برای تقیید اطاعت اولی الامر نمی داند (۱۴۲۱، ج ۳، ص ۲۲۵-۲۲۶).

۳. چرایی عدم ارجاع نزاع به اولی الامر

دیدگاه مشهور که آیه را دال بر اطاعت بی قید و شرط اولی الامر می داند، معتقد است که عبارت پایانی آیه صلاحیت تقیید آنرا ندارد و به همین علت این ادعا را که چون در عبارت «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ»، ارجاع نزاع به اولی الامر صورت نگرفته است و در نتیجه این عبارت صلاحیت تقیید گستره اطاعت از اولی الامر را دارد، برنتابیده و به سه بیان جواب داده است:

۳-۱. رد به ائمه (ع)، جاری مجرای رد به خدا و رسول

نظر مشهور، با پیش فرض گرفتن عصمت اولی الامر، ایشان را امناء و حفظه شریعت پیامبر (ص) و جانشینان او (ص) معرفی می کند و بنابراین معتقد می شود که رد نزاع به ایشان

بعد از وفات پیامبر (ص) مانند رد نزاع به پیامبر (ص) در زمان حیات حضرت است و با جاری مجرای رسول (ص) دانستن اولی الامر، عدم ارجاع نزاع به اولی الامر را در آیه توجیه می کنند (طوسی، بی تا، ج ۳، ص ۲۳۶؛ رازی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۴۱۴؛ طبرسی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۱۰۰؛ کاشانی، ۱۳۴۴، ج ۳، ص ۵۷؛ حائری، بی تا، ج ۳، ص ۱۲۴).

صاحب تفسیر المیزان نیز در راستای همین توجیه، نزاعی که در آیه شریفه آمده را تنازع مؤمنین در احکام کتاب و سنت می داند و بیان می دارد با توجه به اینکه بغیر از خدا و رسول او کسی اختیار تشریح حکم ندارد و در نتیجه اولی الامر نمی توانند حکم جدیدی وضع کنند، بنابراین در این آیه خداوند در موضوع رجوع در منازعات، از اولی الامر یاد نکرده است (طباطبایی، ۱۳۷۰، ج ۴، ص ۵۶۴).

به نظر می رسد توجیهاط مطرح شده از چند جهت قابل مناقشه باشد. اول اینکه امام خمینی (ره) در تبیین این آیه، احکام شرع الهی را اوامر خدا می داند و ضمن تأکید بر اینکه اطاعت از رسول غیر از طاعت الله است، بیان می دارد که مراد از اوامر رسول اکرم (ص)، امر حکومتی می باشد. ایشان اوامر اولی الامر را نیز حکومتی می داند و مرجعیت رسول اکرم در نزاع را نه در احکام خدا که در اجرای احکام خدا می داند (بی تا، صص ۸۶-۸۷). بر اساس این دیدگاه، به نظر می رسد توجیه علامه طباطبایی برای عدم رد نزاع به اولی الامر پذیرفتنی نباشد.

دیگر اینکه امامت، استمرار وظایف رسالت است (سبحانی، ۱۴۱۶، ص ۵۰۷) بنابراین اگر مراد از اولی الامر صرفاً ائمه معصومین (ع) بودند و نزاع مذکور در آیه نزاع در احکام بود قطعاً آنکه رافع قطعی اینگونه اختلاف می تواند باشد معصوم (ع) است؛ و با توجه به اینکه بعد از پیامبر (ص)، معصومین (ع) هستند که بار حل اختلاف در احکام را بر دوش دارند و به قول برخی مفسران، چون معصوم و مأمون الخطا و الزلل اند، قولشان در شرع حجت است (رازی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۴۱۴)، بنابراین لزوم ذکر ایشان (ع) در رد نزاع بیش از پیش ضروری می نمایاند.

اما اینکه مرحوم علامه می فرمایند نزاع در احکام تشریحی است و معصوم (ع) دستی در تشریح ندارد این سؤال پیش می آید که مگر آیه در صدد بیان منابع تشریح است تا بگوییم

که چون معصومین (ع) حق تشریح ندارند بنابراین نمی‌شد در اینجا از آن‌ها نامی برده شود؟ حال آنکه همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد بنابر ظاهر آیه بحث در اینجا رد نزاع و در نتیجه حل اختلاف است و از آنجا که یکی از کارکردهای معصومین (ع)، استنباط معصومانه آن‌ها از کتاب و سنت است، بنابراین رد به آن‌ها (ع) به‌عنوان منابع حل اختلاف - و نه منابع تشریح - ضروری است.

جای تامل است که با وجود اینکه علامه طباطبایی، نزاع مذکور در آیه را تنازع در احکام کتاب و سنت می‌داند و بیان می‌کنند که اگر مناظرین توانایی فهم حکم از کتاب و سنت را ندارند باید از امام بپرسند که در فهم آن معصوم است (طباطبایی، ۱۳۷۰، ج ۴، ص ۵۷۷) و بدین صورت مرجعیت امام (ع) برای حل اختلاف در احکام را می‌پذیرند اما در توجیه عدم رد نزاع به اولی الامر، استدلال به عدم اختیار امام در تشریح می‌کنند.

۲-۳. عدم امکان رجوع به اولی الامر در برخی موارد

برخی قرآن‌پژوهان و مفسران اما برخلاف توجیه قبل، موضوع تنازع مذکور در آیه را صرفاً تنازع در احکام کتاب و سنت نمی‌پندارند و متذکر می‌شوند که ممکن است و می‌تواند موضوع نزاع، تعیین اولی الامر باشد:

«شاید عدم ذکر اولی الامر در اینجا از این جهت باشد که گاه نزاع در مورد موضوع اولی الامر است و هر کس ادعا می‌کند که او اولی الامر است؛ بنابراین رجوع به اولی الامر در اینجا ممکن نیست به خاطر عدم وضوح آن؛ بنابراین ناچاریم به قرآن و سنت رجوع نماییم و آن بر لزوم نص دلالت می‌کند» (حسینی عراقی، بی تا، ج ۱، ص ۳۱۷).

صاحب تفسیر الکاشف نیز با توجه دادن به اختلاف مفسران شیعه و مفسران مکتب

خلفا در تعیین مفهوم اولی الامر، همین علت را دلیل عدم رد نزاع به اولی الامر می‌داند:

«گاهی نزاع در تعیین اولی الامر واقع می شود همان گونه که این نزاع صورت گرفت. وقتی که اهل سنت می گوید اولی الامر اهل حل و عقدند و شیعه می گوید ایشان اهل بیت هستند و واجب است که در این اختلاف به کتاب خدا و سنت رسول رجوع شود و به همین خاطر شیعه به آیه تطهیر، حدیث ثقلین و غیر آن استدلال می کند که اولی الامر اهل بیت هستند» (مغنیه، بی تا، ج ۲، ص ۳۶۲).

آنچه واضح است این است که همواره امام معصوم، امام معصوم بعدی را معرفی می کند؛ بنابراین حتی اگر مورد نزاع، تعیین شخص امام معصوم (اولی الامر) باشد، این نزاع با رجوع به آنچه معصوم قبلی (اولی الامر) درباره معرفی جانشین خود گفته است قابل حل است؛ و اگر گفته شود که امام اول حضرت امیر (ع) توسط پیامبر (ص) معرفی شد و بنابراین در این مصداق، اگر نزاعی صورت گرفت باید به قول نبی (ص) (سنت) مراجعه نمود و نمی توان به اولی الامر رجوع نمود، جواب داده می شود که:

اولاً؛ به نظر می رسد با توجه به معنای اولی الامر، پیامبر (ص) می تواند مصداق اولی الامر باشد؛ بنابراین برای حل اختلاف تعیین اولین اولی الامر معصوم پس از پیامبر، رجوع به پیامبر (ص)، رجوع به اولی الامر محسوب می شود.

ثانیاً؛ به فرض اولی الامر نبودن پیامبر (ص) کما اینکه برخی به استناد قاعده عطف مقتضی مغایرت است، قائل به آن اند (واعظ زاده، ۱۴۲۱، ج ۳، ص ۲۲۳-۲۲۵)، عدم امکان رجوع به اولی الامر، فقط در جهت حل اختلاف تعیین اولین اولی الامر معصوم (حضرت علی (ع)) اتفاق می افتد که این در واقع تنها مصداق عدم امکان رجوع به اولی الامر می باشد و صرف این یک مصداق استثنایی — که با رجوع به قول پیامبر (ص) قابل حل است — نمی تواند مانع از ذکر ارجاع به اولی الامر در مصادیق متعدد اختلافاتی که اولی الامر معصوم توانایی حل آن ها را دارد شود.

البته به نظر می رسد بر اساس این قاعده که عطف مقتضی مغایرت است، صرف مغایرت مفهوم رسول با اولی الامر لازم می آید و در نتیجه اشکالی ندارد که شخص حضرت محمد (ص)، مصداقی از این دو مفهوم متغایر باشند که در این صورت رجوع به پیامبر

(ص) در تعیین اولی الامر حضرت علی (ع)، به نوعی بازهم رجوع به اولی الامر است و بنابراین نمی توان پذیرفت که نزاع مذکور در آیه، همان اختلاف در تعیین مصداق اولی الامر باشد.

۳-۳. حذف رد به اولی الامر از قرآن

برخی مفسران، قائل به تحریف حذف، در آیه ۵۹ سوره نساء شده اند و با استناد به بعضی روایات، معتقد به حذف عبارت رد به اولی الامر از آیه و تحریف در متن قرآن گردیدند: «علی بن ابراهیم به طریق صحیح از حضرت صادق (ع) روایت کرده که آیه این چنین نازل شده که «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ» (شریف لاهیجی، ۱۳۷۳، ص ۴۹۷).

بزرگان شیعه یک صدا احتمال تحریف قرآن را رد کرده و خط بطلان بر آن کشیده اند. همچنین گزارش شده است که پاره ای از محققان مکتب خلفا با کمال صراحت اعلام کرده اند که موضع علمای شیعه امامیه نسبت به مسئله تحریف پاک و پیراسته است (معرفت، ۱۳۷۹، صص ۶۴-۱۱۴). همچنین باید توجه داشت که آمیختگی تفسیر و حدیث در صدر اسلام تا به حدی بود که استاد معرفت تفسیر آن دوران را شاخه ای از حدیث به شمار آورده و پس از اشاره به پیوند عمیق میان محدثان و مفسران، بخش مهمی از احادیث را روایات تفسیری دانسته است (معرفت، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۳۰۸).

۴. توالی فاسد پذیرفتن ابقای اولی الامر در معنای عام خود

نظر مشهور شیعه بر اینست که اگر اولی الامر در آیه ۵۹ نساء تخصیص نخورد و در معنای عام خود باقی بماند، منتهی به نتایجی می شود که پذیرفتنی نیست. برخی از این نتایج عبارتند از:

۴-۱. وقوع تخصیص به اکثر

بر اساس دیدگاه مشهور، با ابقای اولی الامر در معنای عام خود، از دو جهت مختلف تخصیص به اکثر اتفاق می افتد:

اول اینکه اگر مراد از اولی الامر همه صاحبان امر حتی گناهکاران شان باشد، اطاعت از آنها عقلا و شرعا باطل است چرا که فرمان به اطاعت گناهکار و فاسق در عصیان خدا، امر به فسق و ظلم است و این با هدف و غرض نواهی منافات دارد و اگر همه ملوک به غیر از عادلها از عموم اولی الامر خارج شوند یا تمامی افعال اولی الامر مگر آنهایی که برای شان شرعا اجازه دارند، خارج گردد موجب تخصیص به اکثر می گردد (حسینی عراقی، بی تا، ج ۱، ص ۳۱۶-۳۱۷).

دوم اینکه که اگر اولی الامر بر علماء و امرا حمل گردد، آنگاه جمع زیادی از مردم از ذیل خطاب «یا ایها الذین آمنوا» خارج می شوند و در نتیجه تخصیص به اکثر رقم می خورد. ابوالفتح رازی اشکال فوق را این چنین مطرح می سازد که «اطیعوا الله» عام است و این خطاب با همه مکلفان است اما در «اطیعوا الرسول»، رسول (ص) از عموم خطاب خارج می شود و اگر مراد از اولی الامر، امراء و علماء باشد، در هر عصری خلقی عظیم از این خطاب بیرون می روند و این برخلاف اجماع می باشد (۱۳۷۲، ج ۵، ص ۴۰۸).

درباره جهت اول وقوع تخصیص به اکثر به نظر می رسد با توجه به آیاتی نظیر آیه ۲۵ سوره مبارکه حدید که برقراری عدالت در جامعه بشری را یکی از اهداف همه رسولان معرفی کرده است و همچنین آیاتی نظیر آیه ۱۱۳ سوره هود که دوری از ظالمان را یکی از وظایف همه مسلمانان قرار داده است، بتوان گفت که عمال حکومت های ظالم تخصصاً از عموم اولی الامر خارج اند و اولی الامر مذکور در آیه شامل زمامداران ناهل نمی شود. مضافاً اینکه برخی معتقدند کلمه «منکم» در آیه اشاره به این مطلب دارد که اولی الامر شامل زمامداران ناهل نمی شود و از آنان انصراف دارد (صالحی، ۱۳۶۳، ص ۲۳۴-۲۳۵).

در این باره یکی از پژوهشگران دینی نیز پس از بازگرداندن مفهوم اولی الامر به کسانی که شرعاً حق امر کردن و فرمان راندن را داشته باشند، عنوان می دارد که وجوب اطاعت از اولی الامر از قبیل تعلیق حکم و وجوب طاعت به و صف اولی الامر است بدین معنا که علت وجوب اطاعت بدان جهت است که اولی الامر شرعاً صاحب امر و فرمان است.

بنابراین در صورتی که به معصیت خداوند دستور بدهد، دیگر اولی الامر شامل وی نمی شود (منتظری، ۱۳۶۷، ص ۱۶۱-۱۶۳).

درباره جهت دوم نیز به نظر می رسد با پذیرفتن این دو نکته که اولاً مراد از اولی الامر کسانی هستند که شرعاً- حال یا با نص صریح شارع یا به نصب عام و یا امضای او - صاحب شأنی از شئون دین و یا دنیای مردمند و ثانیاً هر یک از صاحبان امر، تنها در آن امر و یا اموری که ولایت دارند مطاع هستند و خود در اموری که ولایت آن با دیگری است مطیع و داخل در خطاب «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» می باشند.

در نتیجه دیگر تخصیص به اکثری صورت نمی پذیرد، چراکه خروج شان از عموم خطاب، نسبی است و نه مطلق. به عنوان مثال والیان و کارگزاران مالک اشتر در اداره امور بصره اگرچه در رابطه با اموری که به آن‌ها واگذار شده است ولایت دارند و اولی الامرند، اما بنوبه خود، آن‌ها همگی تحت ولایت مالک اشترند و خود مالک و والیان دیگر شهرها نیز تحت ولایت امیرالمؤمنین (ع) هستند و در نتیجه تمامی صاحبان امر، به غیر از امام اعظم، هیچ گاه به طور مطلق از عموم خطاب آیه خارج نمی شوند و بنابراین تخصیص به اکثر اتفاق نخواهد افتاد.

۴-۲. لزوم تبعیت از مختلف الاراء و نیز احکام ناحق

بعضی مفسران، لازمه عام تر از معصوم دانستن اولی الامر را وجوب اطاعت از کسانی می دانند که در گفتار و رفتارشان اختلاف وجود دارد و با توجه دادن به اینکه اطاعت از این گونه افراد محال است، خداوند را از امر کردن به اطاعت از چنین افرادی منزّه می شمارند (طبرسی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۸۷؛ رازی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۴۰۹). همچنین برخی قرآن پژوهان، تالی فاسد بودن اولی الامر را لزوم اطاعت از احکام ناحق و ناروای عالمان و حاکمان گناهکار و فاسق نظیر یزید و بنی امیه و بنی مروان و امثال آن قلمداد می کنند. نتیجه ای که معتقدند عقل و شرع بدان حکم نمی کنند (حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۴۸۰؛ طیب، بی تا، ج ۴، ص ۱۱۴-۱۱۵؛ حسینی عراقی، بی تا، ج ۱، ص ۳۱۶-۳۱۷).

به نظر می‌رسد که لسان شرع، با دستور به اطاعت از غیر معصوم بیگانه نبوده است که تبعیت از آن‌ها را محال قلمداد کنیم. روایاتی که دال بر لزوم اطاعت از والیان عادل‌اند (تمیمی مغربی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۵۲۷؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۷، ص ۸۳) از نمونه‌های آن‌اند. سیره عقلا نیز بر این است که با توجه به اینکه افراد معصوم همیشه و در همه‌جا در دسترس نیستند، زمام امور را به افراد آگاه، توانا و باتقوا بسپارند تا کمتر دچار اشتباه شوند. کما اینکه در عهدنامه امیرالمؤمنین (ع) به مالک اشتر دستورات و توصیه‌هایی در این زمینه آمده است (سید رضی، ۱۳۷۹، ص ۵۶۴-۵۹۲).

نامه ۴۱ و ۷۱ از نهج البلاغه نیز هریک حاوی شکایت و حمله شدیدی است که علی (ع) به دو نفر از مسئولان حکومتی خود کرده است (همو، ص ۵۴۶ و ۶۱۴). درباره تالی فاسد لزوم متابعت از عاصی و فاسق نیز همان‌گونه که قبلاً گفته شد دیدگاه شیعی‌ای که اولی‌الامر را عام‌تر از معصوم تلقی می‌کند، عمال حکومت‌های تحمیلی و ظالم را تخصصاً از عموم اولی‌الامر خارج می‌داند و همچنین معتقد است امر به اطاعت اولی‌الامر از اول‌بی‌اطلاق آفریده شده است و عرفاً موارد اشتباه، خیانت و عصیان اولی‌الامر را شامل نمی‌شود.

نتیجه‌گیری

۱. به نظر می‌رسد سیاق آیه اولی‌الامر از تخصیص اولی‌الامر به معصومین (ع) ابا دارد و استدلال دیدگاه مشهور شیعه به اطلاق «أَطِيعُوا» ناتمام است زیرا:
اولاً؛ با توجه به اینکه اطلاق و تقیید، موضوع له صیغه امر نیستند، از عطف اولی‌الامر به «الْكَسُولِ»، مطلق بودن اطاعت از اولی‌الامر فهم نمی‌شود.
ثانیاً؛ به فرض فهم اطلاق اطاعت از اولی‌الامر، به دلیل عطف شدنش به «الْكَسُولِ»، در نهایت بین اطلاق «أَطِيعُوا» و عموم اولی‌الامر تعارض صورت می‌گیرد که با توجه به اینکه ظهور عام - که مستند به وضع است - اقوی از ظهور مطلق است - که ظهورش مستند به سیاق است -، در نتیجه اصاله العموم، موضوع اصاله الاطلاق را از بین می‌برد.
ثالثاً؛ تخصیص اولی‌الامر به معصومین (ع) موجب تخصیص به اکثر می‌شود. رابعاً به زعم برخی، امر به اطاعت، همواره موجب وجوب عصمت مطاع نمی‌شود.

۲. در رابطه با ادعای عدم وجود قید صالح برای تقييد اطلاق «أَطِيعُوا أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» باید گفت در آیه ۵۹ نساء عبارتی آمده است که به نظر می‌رسد صلاحیت تقييد را دارد و آن اینکه در این آیه، اطاعت اولی الامر قید می‌خورد به آنچه مردم در بین خودشان یا با اولی الامر اختلاف و نزاع می‌کنند. ذکر این نکته مهم است که دیگر آیات قرآنی که متذکر و جوب اطاعت خدا و رسول (ص) می‌باشند، برخلاف این آیه، به صورت مطلق و بدون قید می‌باشند. خطاب «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» در ابتدای آیه نیز دال است بر اینکه اولی الامر در زمان غیبت معصوم (ع) هم باید مصداق داشته باشد و در نتیجه قرینه‌ای است بر مقید بودن اطاعت اولی الامر. مضافاً اینکه در تعارض اطلاق «أَطِيعُوا» و عمومیت واژه اولی الامر، عموم اولی الامر صلاحیت تقييد اطلاق «أَطِيعُوا» را دارد.

۳. ادعای وقوع تخصیص به اکثر و لزوم تبعیت از مختلف الآراء و همچنین عاصی و فاسق به عنوان تالی فاسد عام دانستن اولی الامر خالی از اشکال نیست؛ زیرا با مطاع بودن صاحبان امر، آن‌هم تنها در آن امر و یا اموری که ولایت دارند و نه همه امور، خروجشان از ذیل خطاب «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» نه به صورت مطلق که نسبی خواهد بود چرا که آن‌ها خود در اموری که ولایت آن با دیگری ست، داخل در عموم خطاب یا ایها الذین امنوا خواهند بود. بنابراین تخصیص به اکثر صورت نمی‌گیرد؛ اما دستور به اطاعت از غیر معصوم، در لسان شرع، مسبوق به سابقه است و جدای از آن، سیره عقلا در واگذاری امور جامعه به کارگزاران، متوقف بر دستیابی به فرد معصوم نیست. درباره تالی فاسد لزوم متابعت از عاصی و فاسق هم باید گفت دیدگاه شیعی‌ای که اولی الامر را عام‌تر از معصوم تلقی می‌کند، عمال حکومت‌های تحمیلی و ظالم را تخصصاً از عموم اولی الامر خارج می‌داند و همچنین معتقد است امر به اطاعت از اولی الامر از اول بی‌اطلاق آفریده شده است و عرفاً موارد اشتباه، خیانت و عصیان اولی الامر را شامل نمی‌شود.

۴. بر اساس دلایلی که برخی‌شان به حسب موضوع این مقاله ذکر شد، بعضی قرآن پژوهان و اندیشمندان دینی شیعی، بر این باورند که اولی الامر شامل غیر معصوم نیز می‌گردد؛ اگرچه امامان معصوم (ع)، کامل‌ترین مصداق آنند.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی (۱۴۱۰ق)، **مشابه القرآن و مختلفه**، قم: انتشارات بیدار.
۳. انصاری، مرتضی (۱۴۱۹ق)، **فرائد الاصول**، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۴. انصاری، مرتضی (بی تا)، **کتاب المکاسب**، بیروت: لجنة تحقیق تراث الشیخ الاعظم.
۵. بجنوردی، سید محمدحسن (۱۴۱۹ق)، **القواعد الفقهیه**، تحقیق: مهدی مهریزی و محمدحسن درایتی، قم: نشر هادی.
۶. بروجردی نجفی، محمدتقی (بی تا)، **نهایة الافکار** (تقریر اباحت علامه المحقق آیت الله العظمی شیخ آغا ضیاءالدین عراقی)، قم: موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین.
۷. بهبودی، محمدباقر (۱۳۷۸ش)، **تدبری در قرآن**، قم: انتشارات سنا.
۸. تبریزی، جواد (۱۴۱۶ق)، **ارشاد الطالب الی التعلیق علی المکاسب**، قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۹. تسخیری، محمدعلی و جمعی از نویسندگان (۱۳۹۹ق)، **الامامة و الولاية فی القرآن الکریم**، قم: مطبعة الخيام.
۱۰. تمیمی مغربی، نعمان بن محمد (۱۳۸۵ق)، **دعائم الاسلام**، مصر: دارالمعارف.
۱۱. جرجانی، ابوالمحاسن حسین بن حسن (۱۳۷۷ش)، **جلاءالاذهان و جلاءالجزان**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۲. جمعی از محققین (۱۳۸۸ش)، **فرهنگ نامه اصول فقه**، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۱۳. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۶۸ش)، **ولایت فقیه رهبری در اسلام**، قم: مرکز نشر

۱۴. حائری طهرانی، میر سید علی (بی تا)، **تفسیر مقتنیات الدرر**، بیروت: دار الکتب الاسلامیه.
۱۵. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، **وسائل الشیعه**، قم: موسسه آل البيت.
۱۶. حسنی واعظی، ابوالمکارم محمود بن محمود (۱۳۸۱ش)، **دقائق التاویل و حقائق التنزیل**، تهران: نشر میراث مکتوب.
۱۷. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد (۱۳۷۶ق)، **تفسیر اثنی عشری**، شهر ری: چاپخانه عظیمیه.
۱۸. حسینی شیرازی، سید محمد (۱۴۰۰ق)، **تقریب القرآن الی الاذهان**، بیروت: موسسه الوفا.
۱۹. حسینی عراقی، سید نورالدین (بی تا)، **القرآن والعقل**، قم: بنیاد فرهنگ اسلامی حاج محمد حسین کوشانپور.
۲۰. حکیم، عبد الصاحب (۱۴۱۶ق)، **منتقى الاصول تقریر لایحاث آیت الله العظمی السید محمد الحسینی الروحانی**، قم: چاپ الهادی.
۲۱. حلبی، تقی الدین بن نجم الدین (ابو الصلاح) (۱۴۰۴ق)، **تقریب المعارف**، تحقیق: رضا استادی، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۲۲. خمینی، سید روح الله (۱۴۱۵ق)، **مناهج الوصول الی علم الاصول**، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲۳. خمینی، سید روح الله (بی تا)، **ولایت فقیه (حکومت اسلامی)**، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲۴. خمینی، سید مصطفی (۱۴۱۸ق)، **ثلاث رسائل**، ولایت فقیه، قم: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲۵. خویی، ابوالقاسم (۱۴۲۸ق)، **المستند فی شرح العروۃ الوثقی**، قم: موسسه احیاء آثار الامام الخویی.

۲۶. رازی، ابوالفتح (۱۳۷۲ش)، **روض الجنان و روح الجنان**، تصحیح: محمدجعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۲۷. روحانی، سید محمدصادق (۱۳۵۷ش)، **نظام حکومت در اسلام**، تهران: نشر نذیر.
۲۸. سبحانی فخر، قاسم؛ سیاوشی، کرم (۱۳۹۱ش)، «تفسیر تطبیقی مصداق اولی الامر در آیه اطاعت»، **مطالعات تفسیری**، سال سوم، شماره ۱۲.
۲۹. سبحانی، جعفر (۱۳۷۰ش)، **مبانی حکومت اسلامی**، تحقیق: داود الهامی، قم: موسسه علمی و فرهنگی سیدالشهدا.
۳۰. سبحانی، جعفر (۱۴۱۶ق)، **محاضرات فی الالهیات**، قم: موسسه النشر الاسلامی.
۳۱. سبزواری، محمد (۱۴۰۲ق)، **الجدید فی تفسیر القرآن المجید**، بیروت: دارالتعاریف للمطبوعات.
۳۲. سید رضی (۱۳۷۹ش)، **نهج البلاغه**، ترجمه محمد دشتی، قم: نشر الهادی.
۳۳. شریف لاهیجی، محمد بن شیخعلی (۱۳۷۳ش)، **تفسیر شریف لاهیجی**، تحقیق: میرجلال الدین حسینی، قم: دفتر نشر داد.
۳۴. شیانی، محمدبن حسن (۱۴۱۳ق)، **نهج البیان عن کشف معانی القرآن**، تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی.
۳۵. صادقی، محمد (۱۴۰۸ق)، **الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه**، تهران: انتشارات فرهنگ اسلامی.
۳۶. صالحی نجف آبادی، نعمت الله (۱۳۶۳ش)، **ولایت فقیه حکومت صالحان**، قم: موسسه خدمات فرهنگی رسا.
۳۷. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۰ش)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، ترجمه: سید محمد خامنه و سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی.
۳۸. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۸ق)، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تحقیق: ابراهیم شمس الدین، بیروت: دار الکتب العلمیه.

۳۹. طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، **تفسیر التبیان**، تصحیح و تحقیق: احمد شوقی امین و احمد حیات قصیر، نجف: مکتبه الامین.
۴۰. طیب، سید عبدالحسین (بی تا)، **اطیب البیان**، قم: کتاب فروشی اسلام.
۴۱. غروی اصفهانی، محمدحسین (۱۳۷۴ش)، **نهایة الدرايه فی شرح الکفایه**، تحقیق: مهدی احدی امیر کلائی، قم: انتشارات سیدالشهدا.
۴۲. فاضل موحدی لنکرانی، محمد (۱۳۸۱ش)، **اصول فقه شیعه**، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار.
۴۳. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، **مفاتیح الغیب**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۴. فرات کوفی، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم (۱۴۱۰ق)، **تفسیر فرات الکوفی**، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
۴۵. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق)، **کتاب العین**، تحقیق: مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، موسسه دار الهجرة.
۴۶. فضل الله، سید محمدحسین (۱۴۱۹ق)، **تفسیر من وحی القرآن**، بیروت: دار الملائک.
۴۷. فضلی، عبدالهادی (۱۳۶۴ش)، **دولت اسلامی**، تهران: اداره کل انتشارات و تبلیغات وزارت ارشاد اسلامی.
۴۸. فیاض، محمد اسحاق (۱۴۱۹ق)، **محاضرات فی اصول الفقه** (تقریر اباحت الاستاذ الاعلم آیت الله العظمی السید ابوالقاسم خویی)، قم: موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعة المدرسين.
۴۹. فیضی ناکوری، ابوالفیض (۱۴۱۷ق)، **سواطع الالهام**، تحقیق: آیت زاده شیرازی، قم: انتشارات محقق.
۵۰. قرشی، سید علی اکبر (۱۳۶۶ش)، **تفسیر احسن الحدیث**، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم تحقیقات.
۵۱. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۷ش)، **تفسیر قمی**، قم: دارالکتاب.

۵۲. کاشانی، ملا فتح الله (۱۳۴۴ش)، **منهج الصادقین**، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران: کتاب فروشی اسلامیة.
۵۳. کاشفی سبزواری، حسین بن علی (۱۳۶۹ش)، **مواهب علیه**، تهران: سازمان چاپ و انتشارات اقبال.
۵۴. کنابادی (جنابذی)، سلطان محمد (۱۴۰۸ق)، **تفسیر بیان السعاده فی مقامات العبادة**، بیروت: موسسه الاعلمی.
۵۵. کیلانی، رضا (۱۳۹۳ش)، «مفهوم شناسی و مصداق یابی "اولی الامر" از نگاه علامه طباطبایی و فخر رازی»، **تحقیقات علوم قرآن و حدیث**، سال یازدهم، پیاپی ۲۴.
۵۶. مدرسی، سید محمد تقی (۱۴۰۷ق)، **من هدی القرآن**، قم: مکتبه العلامه المدرسی.
۵۷. مظفر، محمدرضا (۱۴۱۰ق)، **اصول الفقه**، قم: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
۵۸. معرفت، محمدهادی (۱۳۷۹ش)، **تحریف ناپذیری قرآن**، ترجمه: علی نصیری، تهران: موسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید و سمت.
۵۹. معرفت، محمدهادی (۱۴۱۸ق)، **التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب**، مشهد: دانشگاه رضوی.
۶۰. مغنیه، محمدجواد (بی تا)، **التفسیر الکاشف**، بیروت: دار العلم للملایین.
۶۱. مفید، محمد بن محمد (۱۴۲۴ق)، **تفسیر القرآن المجید**، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۶۲. مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از نویسندگان (۱۳۶۴ش)، **تفسیر نمونه**، تهران: انتشارات دار الکتب الاسلامیه.
۶۳. منتظری، حسینعلی (۱۳۶۷ش)، **دراسات فی ولایت الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه (مبانی فقهی حکومت اسلامی)**، ترجمه و تقریر: محمود صلواتی، تهران: انتشارات کیهان.
۶۴. موسوی سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۱۸ق)، **مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن**، تهران: دفتر سماحه آیت الله العظمی سبزواری.

۶۵. نجارزادگان، فتح‌اله (۱۳۸۸ش)، «بازخوانی دیدگاه فخر رازی درباره مشروعیت اطاعت از اولی‌الامر»، *اندیشه نوین دینی*، سال پنجم، شماره ۱۶.
۶۶. نجفی، محمدحسن (۱۳۶۵ش)، *جواهر الکلام*، تحقیق: عباس قوچانی، دارالکتب الاسلامیه آخوندی.
۶۷. واعظ زاده خراسانی، محمد و جمعی از نویسندگان (۱۴۲۱ق)، *المعجم فی فقه لئنه القرآن و سر بلاغتہ*، مشهد: آستان قدس رضوی.
۶۸. واعظ، سید محمد سرور (۱۴۱۷ق)، *مصباح الاصول* (تقریر بحث آیت الله العظمی الفید ابوالقاسم خویی)، قم: مکتبه‌الداوری.

Bibliography:

1. The Holy Quran.
2. A Group of Researchers. Encyclopedia of the Principles of Jurisprudence. Qom: Islamic Propagations Office of Qom Seminary; 1388 HS.
3. Ansari M. Farā'id al-'Uṣ ūl. Qom: Majma al-Fikr al-Islami; 1419 Ah.
4. Ansari M. Kitāb al-Makāsib. Taḥ qīq Turāth al-Sheikh al-'A'zam; nd.
5. Behboudi MB. Reflection on the Qur'an. Sana: 1378 HS.
6. Bojnurdi SMH. Al-Qawā'd al-Fiqhīyah. Hadi: 1419 Ah.
7. Boroujerdi MT. Nahāyah al-Afkār. Qom: Islamic Publications Institution; nd.
8. Fakhr al-Dīn Rāzī Mb' U. Mafātīh al-Ghayb. 3rd ed. Beirut: Dār ' Iḥ yā' al-Turāth al-' Arabī; 1420 Ah.
9. Farāhīdī KhbA. Kitāb al-'Ayn. Dar al-Hijrat; 1410 Ah.
10. Fayāz M. Muḥ ādirāt fi 'Uṣ ūl al-fiqh. Qom: Islamic Publications Institute; 1419 Ah.
11. Fazel Movahedi M. Principles of Shi'a Jurisprudence. Jurisprudence Center of Infallible Imams (AS); 1381 HS.
12. Fazl Allah SMH. The Commentary of min Waḥ y al-Qur'ān. Beirut: Dār al-Milāk; 1419 Ah.
13. Fazli A. Islamic State. Ministry of Islamic Guidance Publications Office; 1364 HS.
14. Feizi Nakuri A. Savate al-Ilham. Mohaghegh Publications; 1417 Ah.
15. Haeri MSA. The Commentary of Mughtanīyāt al-Durar: Dar al-Kutub al-Islamiyah; nd.
16. Hakim A. Muntaqī al-'Uṣ ūl. Al-Hadi Publications; 1416 Ah.
17. Halabī TbN. Taqrīb al-Ma'aref. Teachers Society Publications; 1404 Ah.
18. Hasani Vaezi MbM. Daqā'iq al-Ta'wīl wa Haqā'iq al-Tanzīl. Tehran: Publishing a Written Legacy; 1381 HS.
19. Hosseini Shah Abdol Azimi HbA. The Commentary of Ithna 'Asharī. Shahr Rey: Azimiyeh Printing House; 1376 Ah.
20. Hosseini Shirazi SM. Taqrīb al-Qur'ān ila al-'Adhhān. Beirut: al-Wafa Institute; 1400 Ah.
21. Hosseini SN. The Qur'an and the Intellect. Koushanpour Islamic Culture Foundation; nd.
22. Hurr 'Amili MbH. Wasa'il al-Shi'a. Qom: Al-Bayt li Iḥ yā' Al-Turāth; 1409 Ah.
23. Ibn Shahr Ashub MBA. Mutashābih Al-Qur' ān wa Mukhtalafah. Qom: Bidar; 1410 Ah.
24. Javadi Amoli A. Velayat-e Faqih in Islam. Raja Islamic Publishing Center; 1368 HS.
25. Jurjānī HbH. Jalā' al-'Azhān wa Jalā' al-'Ahzān. Tehran: University of Tehran; 1377 HS.

26. Kashānī MF. The Commentary of Manhaj al-Ṣādiqīn. Islamiyah Bookshop; 1344 HS.
27. Kāshefi Sabzevari HbA. Mawāhibun ‘Alayh. Tehran: Iqbāl Printing and Publishing Organization; 1369 HS.
28. Khomeini SM. Salāth Rasā’il, Velayat-e Faqih. Qom: Institute for Organizing and Publishing Imam Khomeini's Works; 1418 Ah.
29. Khomeini SR. Manāhij al-Wusūl ilā ‘ilm al-‘Uṣūl. Qom: Institute for Organizing and Publishing Imam Khomeini's Works; 1415 Ah.
30. Khomeini SR. Velayat-e Faqih. Tehran: Institute for Organizing and Publishing Imam Khomeini's Works; nd.
31. Khū’ī S ‘AQ. Al-Mustanad fi Sharh al-‘Urwah al-Wuthqā. Qom: Institute of Resuscitation of Imam Khoei's Works; 1428 Ah.
32. Kilani R. The Meaning and Denotation of the 'Ul al-'Amr: A Comparative Study of Tabatabaei's View and that of Fakhr Rādī: Journal of Researches of Quran and Hadith Sciences: 11 (24); 1393 HS.
33. Konabadi SM. The Commentary of Bayan Al-Sa'ādah fi Maqāmāt al-'Ibādah. Beirut: 'A'lami Institute; 1408 Ah.
34. Kūfī FbI. Tafsīr-u Furāt-i Kūfī. Tehran: Ministry of Islamic Culture and Guidance; 1410 Ah.
35. Makarem Shirazi N. The Commentary of Nemooneh. Dār al-Kutub al-Islāmiyah; 1364 HS.
36. Ma' rifat MH. Al-Tafsīr wa al-Mufasssīrūn fī Thawbih al-Qashīb. Mashhad: Al-Raḍ awīyah University for Islamic Sciences; 1418 Ah.
37. Ma'rifat, MH. Irreversibility of the Quran. Al-Tamhid Publishing Cultural Institute; 1379 HS.
38. Mofid MbM. Tafsīr al-Qur'an al-Majid. Qom: Islamic Propagations Office Publication Center; 1424 Ah.
39. Montazeri HA. The Jurisprudential Principles of Islamic State. Kayhan Publications; 1367 HS.
40. Mousavi Sabzevari SAA. Mawāhib al-Rahman fi Tafsīr al-Qur'an. Ayatollah Sabzevari's Office; 1418 Ah.
41. Mudarresī SMT. Min Huda al-Qur'an. Tehran: Maktabah al-Allamah al-Mudarresī, 1407 Ah.
42. Mughniyah MJ. Al-Tafsīr al-Kāshif. Beirut: Dar al-'Ilm; nd.
43. Muzaffar MR. the Principles of al-Fiqh. 'A'lami Institute; 1410 Ah.
44. Najafi MH. Jawāhir al-Kalām. Dār al-Kutub al-Islāmiyyah; 1365 HS.
45. Najarzagdegan F. A Critical Study of Fakhr Rādī's Opinion on Legality of Obeying Those of Authority. Andishe Novin-e Dini: 5 (16); 1388 HS.
46. Qarashī SAA. The Commentary of 'Aḥ san al-Ḥadīth. Islamic Research Unit; 1366 HS.
47. Qarawi Isfahani M. Nahāyah al-Dirāyah fi Sharh al-Kifāyah. Qom: Seyed al-Shohada Publications; 1374 HS.
48. Qummī ABI. The commentary of Qumm'i. Qom: Dar Al-Kitāb; 1367 HS.

49. Rāzī ḤbA. Rawḍ al-Jinān wa Rawḥ al-Janān fī Tafsīr al-Qur' ān. Mashhad: Islamic Research Foundation; 1372 HS.
50. Ruhani SMS. The System of Government in Islam. Nazir Publications; 1357 HS.
51. Sabzevari M. Al-Jadīd fī Tafsīr al-Qur' an al-Majid. Beirut: Dar al-Ta'aruf lil Maṭ bū'āt; 1402 Ah.
52. Sadeqi M. Al-Furqān fī Tafsīr al-Qur' an bil-Qur' an wa al-Sunnah. Islamic Culture Publications; 1408 Ah.
53. Salehi Najaf Abadi N. Velayat-e Faqih the righteous government. Rasa Cultural Services Institute; 1363 HS.
54. Sayed Radī. Nahj Al-Balaghah. Qom: Alhadi Publication. 1379 HS.
55. Scientific and Cultural Institute; 1370 HS.
56. Sharīf Lāhījī MbSH. The Commentary of Sharīf Lāhījī. Dad Publication; 1373 HS.
57. Sheibanī MbH. Nahj al-Bayan 'an Kashf Ma'anī al-Qur'an. Tehran: Islamic Encyclopedia Foundation; 1413 Ah.
58. Sobhani FQ, Siavashi K. A Comparative Study on the Case for Those in Authorities in the Verse of Obedience. Journal of The Holy Quran and Islamic Text: 3 (12); 1391 HS.
59. Sobhani J. Foundations of Islamic State. Np: Seyed al-Shohada; nd.
60. Sobhani J. Mohazerat fi al-'Ilāhīyāt. Qom: Islamic Publications Institution; 1416 Ah.
61. Ṭ abāṭ abāeī MH. Al-Mīzān fī Tafsīr Al-Qur'an. Allameh Tabatabaei Scientific and Intellectual Foundation; 1370 HS.
62. Ṭ abrisī FbḤ. Majama' al-Bayān fī Tafsīr al-Qur' ān. Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyah; 1418 Ah.
63. Tamīmī NbM. Da'ā'm al-Islam. MESR: Dar al-Ma'arif; 1385 Ah.
64. Taskhirī MA. Al-Imamah wal-Wilayah fi al-Qur'an al-Karim. Qom: Khayyam Publications; 1399 Ah.
65. Ṭ ayyeb SA. Aṭ yab al-Bayān fī Tafsīr al-Qur' ān. Np: Islam Publications; nd.
66. Ṭ ūsī MbH. The Commentary of Al-Tibyān. Najaf: Maktabah al-Amin; nd.
67. Wa'ez Zadeh Khorasani M. Al-Mo'jam fi Fiqh al-Luqah al-Quran wa Serra Balaqatih. Astan Qods Razavi; 1421 Ah.
68. Wa'iz SMS. Miṣ bāḥ al-'Uṣ ūl. Qom: Maktabah al-Dawari; 1417 Ah.

Critical Review of the Implications of the Verse al-Nisā': 59 to the Infallibility of “'Uli al-'Amr”, Regarding Shi'a Sources

Meghdad Ebrahimi Kooshali¹

Mohammad Ali Mahdavidrad²

Jalil Parvin³

DOI: 10.22051/TQH.2020.26516.2498

Received: 02/06/2019

Accepted: 31/08/2019

Abstract

About the interpretation of the verse al-Nisā': 59 and the meaning and the exemplified cases of 'Uli al-'Amr, there is disagreement between the Shiite and Sunni commentators, and the extent of this disagreement is among the interpreters of both groups as well. According to Shi'a, 'Uli al-'Amr is interpreted as the Infallibles (AS), but a new explanation has emerged among some Shiite commentators who considered 'Uli al-'Amr more general than the Infallible and designates the “Wali Faqih” as one of its instanced cases. Based on Shiite sources, the present study seeks to analyze and critique the famous idea and clarify that although the Infallible Imams (AS) are the most perfect instances of 'Uli al-'Amr, the context of the verse does not allocate infallibility to only 'Uli al-'Amr and then the argument of the famous Shiite view which allocates it only to the Infallible Imams (AS), faces with the serious programs.

Keywords: *The verse al-Nisā': 59, 'Uli al-'Amr, Absolute and Bound, Infallibility.*

¹. PhD Candidate of Qur'an and Hadith Sciences, University of Qur'an and Hadith, Tehran Branch, Iran. Also, Scientific Member of Open University of Lahijan, Iran. (The Corresponding Author). meghdadebrahimi@gmail.com

². Associate Professor, University of Tehran, Farabi Branch, Iran.

mahdavidrad@ut.ac.ir

³. Assistant Professor and Head of the Department of Qur'anic Teachings, University of Qur'an and Hadith, Tehran Branch, Iran. jalilparvin@yahoo.com